

مروری بر خاطرات نوروز کودکان قدیم؛

فصل گل و صنوبره، عیدی من یادت نره!

هدی رضوانی پور

گزارش

می‌گیرند و خوشحالی را دوچندان تجربه می‌کنند. با این حال، رنگ و بوی عیده‌های قدیم همچنان در خاطرم باقی مانده و شیرینی خاصی برابم دارد.

اسکناس ۲۰ تومانی، یک عیدی لذت بخش

حمیده ۳۹ سال دارد و مادر دو دختر است. او هم با یادآوری خاطرات عید قدیم لبخند بر لبانش نقش می‌بندد و می‌گوید: قدیم‌ها همه چیز ساده‌تر اما شیرین‌تر بود. عید سال‌های دور، بعد از سال تحویل به خانه پدر بزرگ و مادر بزرگ می‌رفتیم. عمه‌ها و عموها با فرزندان زیادشان همگی می‌آمدند. غلغله‌ای برپا می‌شد. همه ذوق من در آن عیدها این بود که با بچه‌های فامیل دور هم جمع شویم و بازی کنیم. لباس‌های نئی همدیگر را ببینیم. از پدر بزرگ و مادر بزرگ عیدی بگیریم و شیرینی بخوریم.

وی اضافه می‌کند: در گذشته مثل الان نبود که بچه‌ها با انواع امکانات به سراغ عید نوروز بروند. آن روزها جمعیت ما زیاد بود. بچه‌های فامیل دور پدر بزرگ و مادر بزرگ جمع می‌شدند و همه خوشحالی‌شان این بود که یک اسکناس ۲۰ تومانی از آن‌ها عیدی بگیرند و با آن برای خودشان خوراکی بخرند. بچه‌های قانعی بودیم و عید نوروز همین که یک لباس نو برایمان بخرند و عیدی بگیریم انگار که دنیا را به ما داده‌اند. بچه‌های این

نوروز، یادآور خاطرات بسیاری برای همه ما ایرانیان است. از زمان کودکی تا کهنسالی هر سال با خاطرات متفاوتی از عید نوروز به استقبال سال جدید می‌رویم و زندگی تازه‌ای را آغاز می‌کنیم. این خاطرات در ذهن کودکان پررنگ‌تر است و طعم و مزه متفاوتی از نوروز را برایشان تداعی می‌کند. دنیای کودکان؛ دنیای رنگارنگی است که در آن زیبایی‌ها دوچندان می‌شود. آن‌ها نوروز را از دریچه چشم خود می‌بینند. آغازی تازه برای مهربانی بیشتر، زیبایی فراوان‌تر و شادی افزون‌تر. عید نوروز که می‌آید کودکان با ذوق به استقبال آن می‌روند. برایشان تازگی دارد و می‌خواهند تجربه‌های متفاوتی از آن کسب کنند. زیبایی نوروز در خاطر هر یک از کودکان به نوعی نقش می‌بندد و زیربنای احساسات، خاطرات و عواطف آن‌ها در بزرگسالی می‌شود.

تخم مرغ رنگی و خروس قندی، سهم ما از شادی عید

محسن ۵۲ سال دارد و پدر سه فرزند است. او در خصوص خاطرات دوران کودکی‌ش می‌گوید: عید در دوران کودکی ما مثل الان نبود. بسیاری از خانواده‌ها وسعشان نمی‌رسید برای فرزندانشان که معمولاً تعدادشان هم زیاد بود؛ لباس نو بخرند. از این همه خوراکی رنگارنگ هم خبری نبود. تمام ذوق ما این بود که در لحظه سال تحویل یک تخم مرغ رنگی عیدی بگیریم یا کاممان را با خروس قندی شیرین کنیم. هنوز این جمله در خاطرم تداعی می‌شود که با هم می‌خواندیم «فصل گل و صنوبره، عیدی من یادت نره»

وی ادامه می‌دهد: اگرچه آن زمان بریز و پباش عید زیاد نبود اما همان اندک بساطی هم که برای سال جدید فراهم می‌شد برایمان دنیا دنیا شادی به ارمغان می‌آورد. انگار که قند در دلمان آب می‌کنند. تک و توکی از خانواده‌ها که وسعشان می‌رسید کفش پلاستیکی یا یک شلوار و بلوز که چند سایز از سایز اصلی کودک بزرگتر بود بایش می‌خریدند تا در لحظه تحویل سال، کیفش حسابی کوک شود. اما در عصر جدید بچه‌ها از خیلی وقت مانده به عید لباس نو تهیه می‌کنند و عیدی فراوان

